

# آموزش و سازماندهی در طوفان انقلاب

درک کرد و با وجود برخی سنت‌گرایی‌های قشری و برخی طعن و کنایه‌های رایج در محیط‌های مذکور، آموختن زبان انگلیسی را سرلوحه کار خود قرار داد. بهشتی با جد و جهدی فراوان، وارد دانشگاه شد و همان اهمیت آموزش علوم حوزوی را در محیط دانشگاه تا بالاترین مدارج پیگیری کرد. دکتر بهشتی به یکی از معروف‌ترین اسلام‌شناسان و روحانیان شناخته‌شده در دانشگاه‌ها و محیط‌های مرتبط با نسل جوان بدل شد و این امر را از حضور مستمر وی در جلسات انجمن‌های اسلامی و مراکز دانشگاهی و مساجد مرکز تجمع این گروه‌ها می‌توان دریافت.

**۲. نگارش مقالات به زبان فارسی:** دکتر بهشتی پیش از آغاز دهه چهل که ظهور روحانیان مبارز و سیاستگر پیرو امام خمینی، ویژگی خاصی بدان می‌بخشد، اهمیت زبان سهل و ممتنع فارسی را در توضیح، تدوین و ترویج علوم دینی دریافتی بود. در نیمه دوم دهه ۴۰ و اواخر عمر مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت‌الله العظمی بروجردی، شهید بهشتی با نگارش مقالات متعدد در نشریات «مکتب اسلام» و «مکتب تشیع»، در زمینه‌های نوگرایانه‌ای نظیر مدیریت در اسلام، کوشید رابطه‌ای وثیق با نسل جدید و جوانان شهرها برقرار کند. این تجربه بعدها در تدوین کتب درسی و کتب مدون در باب شناخت و فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار به کار ایشان آمد. اساسا دکتر بهشتی با توجه به مقتضیات زمان و مسائل نوین، پاسخ‌گوی عصر و نسلی بسیار مشتاق و پرتکاپو بود.

**۳. در شورای آموزشی و افتائی مؤتلفه:** دکتر بهشتی از برجسته‌ترین رجال سیاسی ایران از شروع نهضت امام خمینی در اوایل دهه ۴۰ هجری شمسی بود. وی با توجه به گستره نهضت امام، لزوم هدایت مبارزان و گروه‌های سیاسی را حتم کرده و کوشید آن‌ها را در مسیر مستقیم دیانت حفظ

یکی از برجسته‌ترین وجوه شخصیت شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، قدرت مدیریت، سازماندهی و نظم رفتاری ایشان بود. در این زمینه، سخن‌های متعددی گفته و مقالات فراوانی نوشته شده است و هر یک به جنبه‌ای از این خصیصه ایشان اشاره کرده‌اند. در این مقاله، ما سیر فعالیت و زندگی ایشان را طبق همین مسئله بررسی می‌کنیم و با اشاره به مراحل گوناگون فعالیت سیاسی شهید بهشتی، می‌کوشیم درس‌نامه‌ای برای نسل نو ارائه دهیم؛ در واقع الگو و نمادی برای عمل، اندیشه و حرکت بر بسترهای متعدد، ویژگی اصلی و اساسی این مراحل که ما از آن با عنوان «ادوار حیات» یاد می‌کنیم، تفاوت‌های هر یک با دیگری و انطباق آگاهانه شهید بهشتی با تک‌تک این دوره‌هاست. ادواری شامل زمان فعالیت در حوزه آموزشی، بسترسازی، سیاستگری و سیاست‌ورزی، مدیریت نیروهای انسانی، مبارزه و مدیریت اداری که هر یک دشواری‌های خاصی دارد و با دیگری بسیار متفاوت است و نشانه‌هایی از ابعاد مختلف شخصیت دکتر بهشتی را به خوبی نشان می‌دهد. حسن این کار در این نکته نهفته است که بخشی از واقعیت تاریخی این مرد برجسته و کم‌نظیر، در ضمن بررسی هر یک از این مراحل، تا حدودی جلوه‌گر می‌شود و مسیر حیات او بهتر شناخته خواهد شد.

**۱. آغاز فعالیت‌های تحصیلی:** تا آنجا که منابع و خاطرات به‌جامانده از شهید بهشتی و برخی دوستان دوران تحصیل ایشان نشان می‌دهد، دکتر بهشتی، هیچ‌گاه به تحصیل سنتی و محدود در مرحله‌ای خاص بسنده نکرد. او ضمن تلمذ در محضر بهترین استادان علم اصول و فقه، در عرصه‌های فلسفه، کلام، منطق، تفسیر، اخلاق و تاریخ نیز اهتمام و توجهی ویژه مبذول می‌داشت. شهید بهشتی اهمیت علوم و زبان‌های جدید را



کند. آفت «مبارزه مطلق» که سرانجام به عمل گرایبی، تروریسم و الحاد می‌انجامید، خطری بود که دائما در کمین جوانان مبارز دیده می‌شد. دکتر بهشتی با اینکه تظاهر به مبارزه و شورشی بودن نمی‌کرد در رأس هرم نهضت اسلامی قرار داشت. نخستین دوره این فعالیت، آموزش فکری و ایدئولوژیکی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود. گروهی که در همان ابتدای دهه چهل با ترور حسن‌علی منصور، مسیر تاریخ معاصر را دگرگون کردند.

**۴. پرچم‌دار تحول در حوزه‌های علمیه:** دکتر بهشتی از آغاز تحصیل و حضور در حوزه‌های علمیه، متوجه لزوم تحول و بهبود وضعیت نظام درسی و مناسبات حوزوی شده بود. او در زمان حیات آیت‌الله بروجردی، همراه با امام خمینی، امام موسی‌صدر، آیت‌الله مطهری و جمعی دیگر از زیدگان حوزه‌های علمیه، کوشید تا تحول و تغییری در تدریس و تعلیم حوزه‌های علمیه ایجاد کند و سامان مشخص‌تری در جهت تعمیق علوم دینی بدان ببخشد. پس از فوت آیت‌الله بروجردی، با وجود خیزش‌های سیاسی وسیع، ایشان همچنان بر این مسئله پافشاری می‌کرد. از جمله فعالیت‌های ایشان در این زمینه، همکاری با استاد مطهری و آیت‌الله طالقانی و دیگران در تدوین کتاب «مرجعیت و روحانیت» بود که شرکت سهامی انتشار آن را منتشر کرد. بعدها در مدیریت مدرسه علمیه حقانی و کیفیت تعلیم و تعلم و دروس آن مدرسه، تجارب مهم آیت‌الله بهشتی در این خصوص، به‌خوبی هویدا شد.

**۵. تأثیر بر جریان نوگرایی دینی:** شهید بهشتی با توجه به مسائل و تحولات فکری در دهه‌های چهل و پنجاه، به تدریج، روش معتدلی را برای تحول انتخاب کرد. این روش معتدل، دوری از افراط و تفریط گروه‌های نوگرا و سنت‌گرا و بهره‌گیری از ظرفیت مثبت هر یک از آن‌ها بود. وی بر سه رکن «تحول‌خواهی»، «تعمیق فکر دینی» و «وحدت اسلامی» تأکید می‌کرد. متأسفانه برخی افراد سطحی‌نگر، تحول‌خواهی او را تقلید از روشن‌فکران، تعمیق فکر دینی را متأثر از کلام مسیحی و بدعت در علوم سنتی و گرایش به وحدت اسلامی را ستی‌گری و حتی متأثر از وهابیت قلمداد کردند. اما مقام علمی شهید بهشتی، مجال را برای طرح چنین اتهاماتی تنگ می‌کرد تا جایی که کمتر کسی از آشنایان چنین اتهاماتی را می‌پذیرفت، بلکه برعکس، آن استاد والامقام، همواره با متانت از ظرفیت همه گروه‌ها و دیدگاه‌ها برای پیشبرد امور فرهنگی و تحولات دینی بهره می‌گرفت.

از نظر او، حزب مسئول بر روی سوسیالیزم فئودالیست است و امکان مشارکت همه جد کشور را در عرصه سیاسی فراهم می‌آورد. به همین علت برای هر نیرو و مسئدی، توجه به تربیت حسی نهضت اسلامی، وی جنبات اولیه بسکتن حزب را در منزل خود و برخی باران برقرار کرد و گروه وسیعی از مبارزان را در بسکتن شورای مرکزی آن دخیل کرد. بیسی با بسکتن حزب جمهوری اسلامی و سپس انتشار روزنامه زکات این حزب در صدر انقلاب، رهبری فسرده و زود هنگام را بر گروه‌های سوسیالیست و مدعی بر، خصوصا جب‌ها مجاهدین و ملی‌گرا را آغاز کرد.

حضور هم‌زمان شهید بهشتی در حوزه قم، دانشکده الهیات و حسینییه ارشاد، نشان‌دهنده فعالیت برای پیشبرد این تحول است.

**۶. نگارش و تدوین کتب درسی:** دکتر بهشتی از آنجا که نگرشی عمیق به امر مبارزه داشت، هیچ‌گاه از زیربنای فرهنگی مبارزه غفلت نوزید. او همواره می‌کوشید تا مبارزانی اندیشمند و اندیشمندان مبارز تربیت کند. افرادی که هم‌زمان قادر به درک عمیق شرایط و تحلیل آن بر اساس مبانی ایدئولوژیکی اسلامی باشند و قدرت تصمیم‌گیری به سود نهضت اسلامی را با خود حمل کنند. به همین منظور، به‌رغم چو نامناسب قبل از انقلاب، وی با شهید دکتر محمدجواد باهنر و حجت‌الاسلام علی گلزاده غفوری، شروع به تدوین کتب درسی تعلیمات دینی برای دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی کرد. تدوین این کتب، نقشی اساسی در جریان تحولات زیربنایی فرهنگ اسلامی به سود انقلاب اسلامی داشت. در این فرهنگ را در سراسر کشور وارد ذهن و زبان فرزندان این مرز و بوم کرد.

**۷. معلمی و آموزش:** اگر دکتر بهشتی و برخی یارانش در امر تدوین کتب درسی به چنین توفیقی دست یافتند، نتیجه و محصول تجارب آموزشی آنان بود. بهشتی معلمی سخت‌کوش و منضبط بود که از این طریق ارتزاق می‌کرد. وی در دبیرستان‌های قم، زبان انگلیسی تدریس می‌کرد و در تأسیس و اداره برخی مؤسسات و مدارس خصوصی نیز نقشی مؤثر ایفا کرد. بهشتی می‌کوشید به بالاترین کیفیت آموزش دست یابد. کیفیتی ورای روابط موجود و مأثوف که بیانگر شیوه‌های مناسب آموزش علوم دینی باشد و بتواند تأثیری ماندگار بر

نوجوانان و جوانان بگذارد.

**۸. عرصه دیگری از تحول طلبی:** هنگامی که مدرسه علمیه حقانی تأسیس شد، دکتر بهشتی به همراه شهید قدوسی، برنامه‌های تازه برای آموزش و تدوین برنامه‌های درسی طراحی کرد. برنامه‌ریزی، تعلیم و امتحانات این مدرسه، بخشی از آرزوی شهید بهشتی برای تحول و نظام‌مند ساختن حوزه‌های علمیه بود. او می‌کوشید با اقتدار، اهمیت و ضرورت آن را در حوزه‌های علمیه گوشزد کند و بیاموزد که جهان جدید، الزامات جدیدی دارد و بدون توجه به این الزامات و ایجاد شرایط متناسب با آن، طلاب و روحانیان حوزه‌های علمیه قادر به ادامه رقابت با جریانات فکری، عقاید، ایدئولوژی‌ها و حتی جریانات سیاسی نخواهند بود. حتی در مقابل مخاطبان جوان و نوجوی خود نیز قادر به پاسخ‌گویی نیستند و لذا باید خود را در این مسیر قرار دهند و با تجهیز خود با علوم، زبان‌ها و مراتب جدیدی از دانش به آینده بیندیشند.

**۹. مرکز اسلامی هامبورگ:** دکتر بهشتی نگاهی محدود و محلی به مسائل نداشت. او مسائل را در ابعاد جهانی مورد توجه و تحلیل قرار می‌داد. نگرش او به ساماندهی مرکز اسلامی هامبورگ و ارتباط وی با انجمن‌های اسلامی فعال در اروپا، از روشن‌ترین و مهم‌ترین جنبه‌های فعالیت فرهنگی و سیاسی ایشان بود. بهشتی به شکلی فراگیر و جهانی کوشید تا با مجموعه‌ای از مبارزان مسلمان ایرانی در سراسر جهان رابطه برقرار کند. علاوه بر این، آموزش زبان آلمانی و مطالعه متون پایه سیاسی و اقتصادی، حتی کتب آباء مارکسیسم، نمونه‌ای از تلاش‌های این مرد یگانه و پرتلاش است. بهشتی در آلمان، به تدریج متوجه تغییرات سیاسی در جهان و منطقه، خصوصا در خاورمیانه شد و از آن برای انقلاب اسلامی استفاده کرد. مدت فعالیت شهید بهشتی در مرکز و مسجد اسلامی هامبورگ به تدریج از توجه کمی به امور ساختمان و بنا و وجوهات، وارد کیفیت شد و به مسائل مهم‌تری نظیر آموزش، سازماندهی، تبلیغ، مباحثه و برنامه‌ریزی برای فرهنگ نوین تشیع ارتقا یافت. شکوفاترین دوره حیات مرکز همین دوره بود که حتی برخی از افراد کنفدراسیون و چپ سیاسی نیز، تحت تأثیر مذاکره و فعالیت‌های شهید بهشتی قرار گرفتند و بعدها از آن یاد کردند.

**۱۰. مسئله کادرسازی:** در دهه پنجاه که مبارزه سیاسی به امری فراگیر بدل شد و تقریباً همه افراد بصیر و ژرف‌نگر، متوجه وخامت وضع حکومت پهلوی شدند، شهید بهشتی به مسئله‌های مهم‌تر می‌اندیشید.

دکتر بهشتی به یکی از معروف‌ترین اسلام‌شناسان و روحانیان شناخته‌شده در دانشگاه‌ها و محیط‌های مرتبط با نسل جوان بدل شد و این امر را از حضور مستمر وی در جلسات انجمن‌های اسلامی و مراکز دانشگاهی و مساجد مرکز تجمع این گروه‌ها می‌توان دریافت.

دکتر بهشتی در حساس‌ترین دوره سیاسی پس از انقلاب، در رأس قوه قضائیه قرار گرفت. وی سامانی مجدد و اعتماد به نفسی تازه به دستگاه قضایی کشور داد. کار او به حدی متکی به قوانین و دقیق بود که به احیای قوه قضائیه انجامید و کارآمدی فوق‌العاده و اعجاب‌انگیز بدان بخشید.



### گل‌واژه‌های بهشتی

امروز زن می‌تواند پوشیده، باعفت، پاکدامن، عزیز، سرافراز، سربلند، سرشار از عشق و شور ایمان به خدا، ایمان به مکتب، ایمان به مسئولیت در خانواده و در محل کار در مبارزات اجتماعی، شرکت فعال داشته باشد.

مسئله‌ای که تا آخرین روزهای حیات وی بر جا بود و دغدغه اساسی آن مرد اندیشمند و آینده‌نگر محسوب می‌شد، دکتر بهشتی برخلاف بسیاری از مبارزان که تنها به حذف و سقوط حکومت شاه توجه می‌کردند و به دوران پس از سقوط و شرایط متفاوت و پیچیده آن نمی‌اندیشیدند، همواره به این موضوع می‌اندیشید و در جهت رفع کاستی‌ها عمل می‌کرد. او مهم‌ترین نقص در این زمینه، یعنی تشکیل حکومت جایگزین را فقدان گروه‌های مناسب و تشکیلات کارآمد می‌دانست. بحث حکومت اسلامی، نه با جزئیات، بلکه با توسعه بیشتر از میانه دهه چهل مطرح بود و در دهه پنجاه، کسی در موجودیت بلافصل آن، پس از سقوط رژیم شاه تردید نمی‌کرد، اما درباره کیفیت و ماهیت آن هنوز بررسی درستی انجام نگرفته بود. تنها دیدگاه فقهی و کلی امام خمینی در درس معروف ایشان در نجف، به نام «ولایت فقیه» تا حدودی مطرح شده بود. دکتر بهشتی کمی عمل‌گراتر و عینی‌تر به قضایا می‌نگریست. او خلأ و شکافی را در این عرصه می‌دید که اگر پُر نمی‌شد، می‌توانست در شرایط مثبت انقلاب در مرحله پیروزی، تأثیر نامطلوب بگذارد. این مسئله، فقدان کادرهای مناسب و متشکل و سازمان‌یافته در نظام یا وضعیت جدید بود. از اواسط دهه چهل، به تدریج دایره

اما به تدریج با به بن‌بست رسیدن این گروه‌ها در عرصه نظری و عملی، خصوصاً زوال و فروپاشی سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق، توجه مردم و مبارزان به روحانیان افزایش یافت. در میانه دهه ۵۰، شهید آیت‌الله مرتضی مطهری طی سفری به نجف اشرف، پس از ملاقات با امام خمینی، با دستورالعمل‌های تازه‌ای به کشور بازگشت. شهید مطهری به همراه شهید بهشتی و جمعی دیگر از روحانیان در مشهد، اقدام به سامان دادن سازمانی به نام جامعه روحانیت مبارز کردند. این تشکل که ابتدا در تهران متمرکز بود و با گسترش انقلاب به تشکلی سراسری در کشور بدل شد، از مهم‌ترین عرصه‌های رهبری مبارزات دینی - مردمی در انقلاب ایران و در پیچ‌های برای ورود سامانمند روحانیان به سیاست بود. نخستین فعالیت در این عرصه، نگارش اساس‌نامه و آیین‌نامه تشکیلات بود. این امر را هاشمی رفسنجانی در شرایط دشوار زندان به عهده گرفت و اساس‌نامه را نوشت. روحانیان درون و بیرون زندان آن را تأیید کردند و از آن پس، تحت این نام، اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و دستورالعمل‌های بسیاری منتشر شد و در هدایت مبارزات مردم تأثیر گذاشت. تشکیلات و ساماندهی این جامعه، با توجه به نقش، نفوذ و حیطة وسیع مخاطبان روحانیان در اقصا نقاط

امام و آیت‌الله موسوی اردبیلی، دستورات مشخص‌تری ارائه و تصمیمات دقیق‌تری در این زمینه اتخاذ شد. دکتر بهشتی که مدت طولانی‌تری با حضرت امام در پاریس مانوس بود و در ضمن با اغلب رجال و شخصیت‌های حاضر در فرانسه و اروپا، آشنایی و مراوده داشت، نقشی منحصر به فرد در تشکیل شورای انقلاب اسلامی و تأثیر آن در داخل و خارج کشور ایفا کرد. آیت‌الله مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر محمدجواد باهنر، آیت‌الله موسوی اردبیلی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و اندکی بعد مقام معظم رهبری، نخستین هسته شورای انقلاب را تشکیل دادند. پس از چندی با حضور مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی، آیت‌الله حسین‌علی منتظری، دکتر بدالله سبحانی، دکتر شیانی، دکتر یزدی، تیمسار قره‌نی، تیمسار مسعودی، دکتر حبیبی و ... این شورا رسماً تشکیل شد و آغاز به کار کرد. جلسات شورا در اواخر پاییز و اوایل زمستان ۱۳۵۷ عمدتاً معطوف به جلب اعضا و دستور کارهای مناسب بود؛ اما با شتاب گرفتن روند انقلاب، به امور ساماندهی نفت، اعتصابات، راه‌پیمایی‌ها و ... اهتمام ورزیدند. دکتر بهشتی در همه این موارد نقشی محوری داشت. او با نظم و پشتکار، به سختی کار می‌کرد و در مجموع به یاری همه اعضا و رفع موانع می‌پرداخت. در یک برهه، مسئولیت دیدارهایی سرنوشت‌ساز با سران ارتش را بر عهده گرفت و در مرحله‌ای دیگر برای روشن شدن وضع دولت شاهپور بختیار اقدامات پیچیده، مهم و سرنوشت‌سازی انجام داد. او به مذاکره و دیپلماسی، در عین مبارزه و نبرد بی‌امان اعتقاد داشت و به این امر، در همه سطوح، توصیه می‌کرد. هنگام تحصن روحانیت مبارز در مسجد دانشگاه تهران، خطابه و رهنمودهای شهید بهشتی تأثیری مهم در جمع داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر نقش محوری شهید بهشتی در امور انقلاب افزوده شد. شهادت آیت‌الله مطهری و کهولت و بیمای آیت‌الله طالقانی که رؤسای اولیه شورای انقلاب بودند، سبب شد که عملاً دکتر بهشتی بار سنگین ریاست جلسات شورا و پیشبرد امور را بر دوش گیرد. بررسی دقیق صورت مذاکرات شورای انقلاب نشان از فعالیت بی‌وقفه، منظم و فراوان شهید بهشتی در این زمینه دارد. جلسات را در موعد مقرر تشکیل می‌داد و در کنار آن، با ایجاد دبیرخانه شورای انقلاب، می‌کوشید جمعی از جوانان انقلابی را برای مسئولیت‌های مهم کشوری و سیاسی آماده و تربیت کند. با وجود کارشکنی‌های وسیع برخی از منتقدان و

کشور، یکی از مهم‌ترین امکانات هدایتی را در اختیار انقلاب و امام خمینی قرار داد و اتفاقاً درست در بزنگاه انقلاب، اواخر سال ۱۳۵۶ و سراسر سال ۱۳۵۷، تشکل روحانیت مبارز، توانست نقش و تأثیری مستقیم و عظیم در سرنوشت سیاسی ملت ایران بگذارد.

**۱۲. شورای انقلاب اسلامی:** وقتی امام خمینی عازم پاریس و ساکن نوفل‌لوشاتو شد، ضرورت نظام‌مند شدن دستگاه رهبری انقلاب و رهبری حرکت‌های انقلابی، بیشتر و بیشتر شد. در این زمان نیز، در پاییز ۱۳۵۷ دیدار مجددی میان شهید آیت‌الله مطهری و امام خمینی صورت گرفت و امام دستور تشکیل شورای انقلاب به زعامت و محوریت پنج تن از روحانیان برجسته و معتمد ایشان را صادر کردند. پس از آن در ملاقات مجددی میان

مخالفتان، که از اواخر سال ۱۳۵۷ آغاز و تا پایان عمر شهید بهشتی ادامه داشت، وی هیچ‌گاه مأیوس یا گوشه‌نشین نشد و با قدرت و اعتماد به نفس مثال‌زدنی به کار خود ادامه داد.

**۱۳. حزب جمهوری اسلامی:** ایده سازماندهی و ایجاد تشکیک، از نظر دکتر بهشتی، تنها به روحانیت مبارز و شورای انقلاب ختم نمی‌شد. بهشتی به لزوم کار فراگیر حزبی برای شرکت کردن در فرآیندها و ایجاد تشکیک‌های سراسری اعتقاد داشت. از نظر او، حزب همچون بازوی سیاسی نظام قانونمند عمل می‌کرد و امکان مشارکت همهٔ احاد کشور را در عرصهٔ سیاسی فراهم می‌آورد. به همین علت وزای هر آرزو و عقیده‌ای، با توجه به سرشت خاص انقلاب اسلامی، وی جلسات اولیه تشکیل حزب را در منزل خود و برخی یارانش برگزار کرد و گروه وسیعی از مبارزان را در تشکیل شورای مرکزی آن دخیل کرد. بهشتی با تشکیل حزب جمهوری اسلامی و سپس انتشار روزنامهٔ ارگان این حزب در صدر انقلاب، رقابتی فشرده و زودهنگام را با گروه‌های متشکل‌تر و مدعی‌تر، خصوصاً چپ‌ها، مجاهدین و ملی‌گرایان آغاز کرد. مزیت حزب، وسعت آن در سراسر کشور بود و با وجود تجربه‌های اندک، تا سال ۱۳۶۰، حزب جمهوری اسلامی تأثیری اساسی بر سرنوشت سیاسی کشور برجای گذاشت. قلب و مغز متفکر و بنیان‌گذار واقعی حزب، بی‌شک کسی جز شهید بهشتی نبود.

**۱۴. قانون اساسی:** دکتر بهشتی در تابستان ۱۳۵۸، یعنی بحرانی‌ترین لحظات تاریخ انقلاب اسلامی، در رأس مجلس خبرگان برای بررسی پیش‌نویس قانون اساسی قرار گرفت. جلسات مجلس مستقیماً از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد. بعدها نیز دبیرخانه مجلس آن را به منزلهٔ سند مهم انقلاب منتشر کرد. تدبیر، برهان و شخصیت دکتر بهشتی در سراسر جلسات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی از خلال آن جلسات و این مکتوبات کاملاً هویداست و تأثیر وی بر تک‌تک اصول قانون اساسی آشکار است. بهشتی با جهت دادن، جمع کردن و مدیریت موضوع‌ها، کار قانون را به سرانجامی نسبی و موفق رساند و در اواخر پاییز ۱۳۵۸، سرانجام، قانون و متن نهایی به تصویب ملت و توشیح امام رسید. رفع خلأ قانونی سبب شد تا در پایان همان سال، انتخابات ریاست‌جمهوری و اندکی پس از آن نخستین مجلس شورای جمهوری اسلامی ایران تشکیل شود. تشکیل سریع این نهادها، در کنار توزیع قوا و تفکیک مسئولیت‌ها، قدرتی ویژه به انقلاب و مصونیتی فراوان به نظام جدید

ایت‌الله مصلحی، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر محمدجواد باهنر، ایت‌الله موسوی اردبیلی و ایت‌الله هاشمی رفسنجانی و مدتی بعد مقام معظم رهبری، نجس‌نهیست و شورای انقلاب را تشکیل دادند. پس از چندی با حضور مهندس مهدی بازرگان، ایت‌الله سید محمود طالقانی، ایت‌الله حسن‌علی منتصری، دکتر عبدالله سجایی، دکتر سبئی، دکتر یزدی، نغمساز فردوسی، نغمساز مستوفی، دکتر حبیبی و ... این سورا رسماً تشکیل شد و آغاز به کار کرد.

بخشید. تشکیل سپاه پاسداران، قانونی شدن فعالیت نهادها و صدها مسئله دیگر، از تبعات این قانون مهم و بنیادین بود.

**۱۵. فرجامین مسئولیت:** حضور دکتر بهشتی در مقام رئیس دیوان عالی کشور در رأس قوه قضاییه، از مهم‌ترین مراحل فعالیت‌های ایشان بود. دکتر بهشتی در حساس‌ترین دورهٔ سیاسی پس از انقلاب، در رأس قوه قضاییه قرار گرفت. وی سامانی مجدد و اعتماد به‌نفسی تازه به دستگاه قضایی کشور داد. کار او به حدی متکی به قوانین و دقیق بود که به احیای قوهٔ قضاییه انجامید و کارآمدی فوق‌العاده و اعجاب‌انگیز بدان بخشید. دکتر بهشتی گاهی به قیمت رنجاندن دوستان خود، بر روندهای قانون و مراعات قوانین مدنی و جزایی تأکید می‌ورزید. در این زمینه مثال‌ها چنان زیاد است که لزومی به بیان ندارد. اما نمی‌توان این مرحله از حیات مدیریتی و سیاسی ایشان را مرور نکرد، زیرا رنج و دغدغه و تهمت‌ها و مزاحمت‌های فراوانی برای آن بزرگمرد در این دوره به وجود آمد و او با تداوم کار و فعالیت خود، اجازه نداد این مسائل بر امور کشور تأثیر بگذارد.

**۱۶. برخی خصایص و وجوه شخصیت بهشتی:** شهید بهشتی، ویژگی‌هایی داشت که با توجه به دوران حیات وی، این خصوصیات از جمله برجستگی‌ها و ارزش‌های شخصیت ایشان است. بهشتی به آراستگی و نظافت بسیار اهمیت می‌داد. لباس خود را تمیز و بسیار مرتب برمی‌گزید و استفاده می‌کرد. عمامه و عبا او در حد مقدور و متناسب بر تن و قامت بلند او جای گرفته بود. این امر، یادآور رفتار پیامبر گرامی اسلام (ص) بود که به ظاهر خود، همچون امری مهم توجه می‌کرد. بهشتی برخلاف بسیاری از قشربون، استفادهٔ درست از امکانات زندگی را می‌ستود و خود در این

امر، پیشگام بود. خانه، اتومبیل و امکانات مناسب را وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف خود می‌دانست. اسراف نمی‌کرد، تظاهر نمی‌کرد و اشرافیتی در زندگی نداشت.

بهشتی در سخن گفتن و نوشتن به سبکی خاص دست یافته بود. نوشته‌هایش با نثر مرسل و برای مخاطبان با فرهنگ طبقه متوسط نوشته می‌شد. ویژگی نثر او، روشنی و سهولت در القای مطلب، تدوین و عنوان‌بندی دقیق برای هر موضوع بود؛ بهشتی این‌گونه، بدون هر آرایهٔ ادبی، به کار آموزش می‌پرداخت. در یک کلام نثر او نیز همچون شخصیت او آموزگارانه بود و ویژگی تعلیمی داشت. اما در خطابه، چیره‌دستی و ویژگی بارزتری داشت. کلمات را به تفکیک و شمرده ادا می‌کرد. گاهی با بالا و پایین بردن تن صدای خود به تأثیر افزون‌تر در کلام می‌انديشید. از معترضه‌های مؤثر در ضمن خطابه استفادهٔ بجا می‌کرد. به جای به کار بردن امثال و حکم و روایات و اشعار، چیز در موارد ضروری، به استدلال می‌پرداخت و صریح و سریع، اصل مطلب را بیان می‌کرد. به شرایط متفاوت اعتقاد داشت و می‌کوشید موج شرایط را به نفع خود و انقلاب اسلامی مهار کند، اما در عین حال، از بیان حقایق در زمانی که بسیاری از بازگو کردن آن ظفره می‌رفتند، ابایی نداشت. بهشتی بر اوضاع مسلط بود و برای آن برنامه‌ریزی می‌کرد، به همین علت در مرکز حملات دشمنان قرار گرفته و صدمات عمده این حملات به شخصیت و مدیریت او وارد می‌شد.

دکتر بهشتی در برابر دوستان، تهازل و مروتی عجیب داشت. به همه مساعدت می‌کرد و با آموزش بطنی و ناخودآگاه آنان، سعی می‌کرد کاستی‌ها را رفع کند، به همان اندازه نیز در برابر مخالفان و حتی دشمنان با مدارا و جوانمردی و ادب رفتار می‌کرد. ادب او در مذاکره با کیانوری و فرخ نگهدار و دیگران، به‌صورتی مشخص‌تر هویداست. وی هیچ‌گاه با بدزبانی از دشمنان یا رقبا یا حتی اتهام‌زندان به خود یاد نکرد. برعکس، می‌کوشید افراد صالح‌تر آن گروه‌ها را جذب و به سوی انقلاب هدایت کند...

این‌ها، گوشه‌ای از سجایا، خصوصیات و کارنامهٔ فردی است که با «شهادت» و «پس از شهادت» خود، تأثیری بی‌بدیل و عظیم بر سرنوشت ملت، انقلاب و کشورش نهاد. او الگویی تام و نمادی کامل از انسان مسلمان شیعهٔ قرن بیستم بود که توانست رازهای عصر و مشکلات نسل خود را دریابد و برای درک و حل آن‌ها اندیشه، اقدام و برنامه‌ریزی کند. والسلام.

او می‌کوشید با اقتدار، اهمیت و ضرورت آن را در حوزه‌های علمیه گوشزد کند و پیاموزه که جهان جدید، الزامات جدیدی دارد و بدون توجه به این الزامات و ایجاد شرایط متناسب با آن، طلاب و روحانیان حوزه‌های علمیه قادر به ادامهٔ رقابت با جریانات فکری، عقاید، ایدئولوژی‌ها و حتی جریانات سیاسی نخواهند بود.